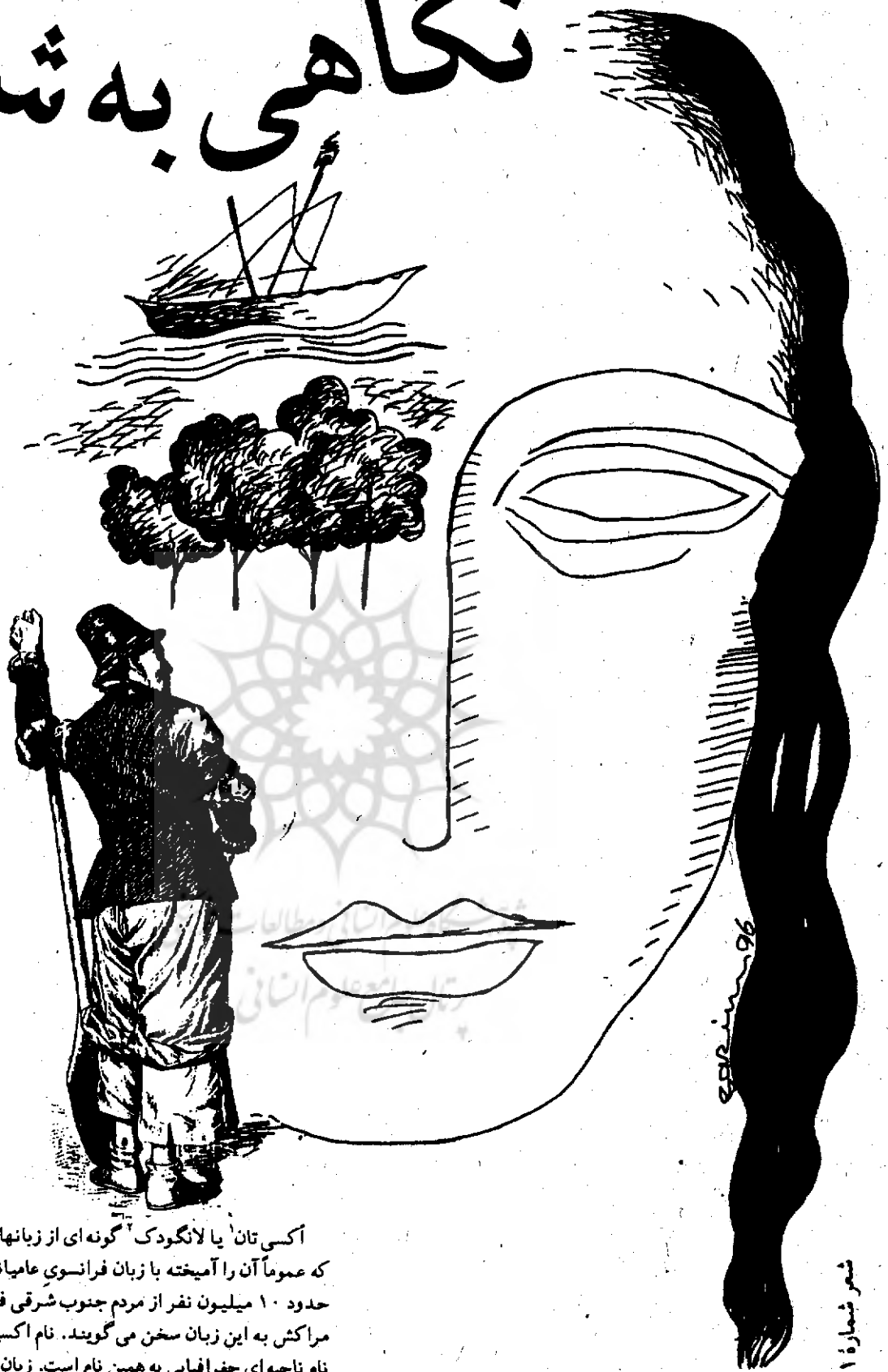


# نگاهی به شعر



اکسی تان<sup>۱</sup> یا لانگودک<sup>۲</sup> گونه ای از زبانهای رومیایی است که عموماً آن را آمیخته با زبان فرانسوی عامیانه تکلم می کنند. حدود ۱۰ میلیون نفر از مردم جنوب شرقی فرانسه، ایتالیا و مراکش به این زبان سخن می گویند. نام اکسی تان برگرفته از نام ناحیه ای جغرافیایی به همین نام است. زبان اکسی تانیایی که بسیار به زبان کاتلانیایی<sup>۳</sup> و بویژه زبان پراونسیکلی<sup>۴</sup> نزدیک است، در شرق رون<sup>۵</sup> و عمدتاً در ناحیه پراونس رواج دارد. رد

# اُکسی تا نه‌های فرانسه

• مترجم: علی عبداللهی

اُکسی تانها شد. گابریلا میسرال<sup>۱۵</sup> شاعرهٔ شیلیایی به این زبان و تأثیر آن بر ادبیات نوین اروپا اشاره‌هایی کرده است. آنچه می‌خوانید، حاصل پژوهشهایی است که رول شروت<sup>۱۶</sup> آلمانی در این زبان کرده است. وی متولد ۱۹۶۴ است که در لاندک<sup>۱۷</sup> و تونس<sup>۱۸</sup> بزرگ شده و مترجم آثار درک و الکووت و گردآورندهٔ مجموعهٔ «جنوب-شمال» است. وی اکنون در فرانسه زندگی می‌کند و پژوهشهایش را در زمینهٔ فرهنگ و ادبیات مردمی باسکها، اُکسی تانها، برتونها و کورسها در اختیار برنامه‌ای رادیویی می‌گذارد که به همین منظور دایر است. آلم سوره گارسیا<sup>۱۹</sup> اسپانیایی-پراونسیایی است. او پژوهشگر در ادبیات رومانیایی است و شعر نیز می‌سراید. زمانی در پراگ و وین می‌زیست و اکنون در تولوز به سر می‌برد. آلم وایت<sup>۲۰</sup> متولد ۱۹۵۴ است و در بوردو می‌زید، او علاوه بر شاعری زبان‌شناس نیز می‌باشد. ایوروکه تا<sup>۲۱</sup> متولد سال ۱۹۳۶، شاعر مردمی اُکسی تانیایی است و به کارهای فرهنگی می‌پردازد. فیلیپ گاردی<sup>۲۲</sup> متولد سال ۱۹۴۸ شاعری پراونسیایی است که در دانشگاه‌های مونت پیلر و بوردو به تدریس مشغول است.

## سرختر از خون

• آلم سوره - گارسیا

فراموش مکن هرگز!  
هرگز فراموش مکن!  
آنچه را که سگان کردند.  
مخفی شو و بگریز

زبان پراونسیایی کهن را می‌توان در سدهٔ هجدهم جست و جو کرد. این زبان ویژهٔ نوازندگان دورهٔ گرد قرون میانه بود و تا سدهٔ چهاردهم در فرانسه و شمال اسپانیا زبان معیار به شمار می‌آمد. در سدهٔ نوزدهم بر اثر تجدید حیات ادبی در آن دیار، این زبان به الفبای رومیایی نگاشته شد.<sup>۲۳</sup>

ادبیات باسکها، برتونها، کورسها و اُکسی تانها در فرانسه کمتر منتشر می‌شود و به علل سیاسی و فرهنگی به این مقوله‌ها نمی‌پردازند. اگر هم اثری منتشر شود، شمار آن از چند صد جلد فراتر نمی‌رود. در رادیو و تلویزیون فرانسه کمتر به فولکلور و ادبیات بومی اُکسی تانها توجه می‌شود. تنها در بلژیک، هلند و ایدن بروگ پژوهشهای محدودی راجع به فرهنگ و زبان اُکسی تانها انجام شده است. این زبان پراکندگی زیادی دارد و از پی مونت<sup>۲۴</sup> تا نیزا<sup>۲۵</sup> در ایتالیا، مونت پیلر<sup>۲۶</sup> و بوردو<sup>۲۷</sup> تا بارسلونا با تنوع لهجه‌ای فراوان دامن گسترده است.

ویلهم اوکتیانی<sup>۲۸</sup> نخستین شاعر این زبان است. او با «شعر نابی از هیچ» که هنوز تازگی خود را از دست نداده، در کنار شاعرانی چون برتران<sup>۲۹</sup>، بورن<sup>۳۰</sup> و آرنودانیل<sup>۳۱</sup> به این زبان شعر گفته است. اخلاق درباری و سرودهای عاشقانهٔ آلمانی، گالسی، پرتغالی، سیسیلی و ایتالیایی و تراورهای فرانسوی آپشخور سروده‌های شاعران این زبان است. دانت و پترارکا، رمانتیکها و ماقبل رفاثلیهای انگلیسی و ازرا پاونده به اهمیت این زبان اشاره کرده‌اند. اصرار روزافزون دولت مرکزی فرانسه در ناچیز شمردن آن، داشت اندک اندک این زبان را در زبان رسمی فرانسه حل می‌کرد که فردریک میسترال<sup>۳۲</sup> آن را در سدهٔ نوزدهم دوباره زنده کرد. او با شعر راپسودی و حماسی اش، طلایه دار فرهنگ

هر میوه ای که از آن خونها برآید  
 کرم خواهد گرفت  
 مسخ!  
 تنها وسواس تو است.

■  
 باغ هم دیر هنگام می شکوفد  
 و بهارها هیچ  
 شباهتی به هم ندارند  
 چه کسی بی وقفه از بازگشت دوباره سخن می گوید؟  
 کدام راه است که من نمی بینم؟  
 چه کسی بی وقفه از پرگار و دایره سخن می گوید؟  
 کران در خانه های محقر به آرامی راه می روند  
 تمام خانواده خفته اند  
 من غرق می ریزم  
 همه کتابها بازند  
 سلیمان کودک را روی یک پایش نگه می دارد  
 جلوی مادرانی که  
 سلاخی می شوند  
 هشت پایی شاخکهایش را دراز می کند و  
 کشتی را واژگون می سازد.

■  
 بیرون گرما  
 رد کشتی بر گردآب مکنده مانده است  
 به هر قیمتی  
 همچون آن سالها  
 خواهان سایه تبریزها بودی.

■  
 سرو هنوز هم چکاد تپه را  
 دویاره می کند و مشعل  
 هوا را.  
 مرد وحشی از درگاه گریخته؛  
 همه چیز آشفته است.

■  
 من آن شهدم  
 که بر فراز تلخیها می گسترده.

■  
 اکنون خاموش شو، مادرا  
 گرما جمال تو خواهد شد.  
 با بیگیری سرشار از ستیزه های نهان  
 پدر همراه دویاره تو خواهد شد  
 - شیفتگی به کمال بود -  
 تو تاب خواهی آورد  
 همه آنچه را زنها تاب می توانند آورد؛  
 رود، سیاه  
 سیاهتر از شب  
 چهره خم شده ترا می برد و



به دروغ حيله ای راست کن  
 مطیع و دست به سینه خود را به آنان بسپار  
 و در راه

وقتی که خورشید به پس کوهها رفت  
 گلوی نگرهبانت را  
 گوش تا گوش ببر  
 و چندی را به نهان زندگی کن!

■  
 آنها نوشته ها را به آتش خواهند کشید  
 و هر خواسته مقاومت جویانه را.  
 روزی اگر به چنگت آورند  
 هر چند تن خود را  
 عزیز داشته باشی  
 نهر کوچک خونت را  
 - جاری از زیر دروازه کشتارگاه -  
 خواهی نگر بست!

سیر گریزنده زمان را.

در کنار کلیسای زیبای بازاس

تابوتهای سنگی خاموشیم،

چرا که

انتظار مردگانی ابدی را می کشیم

که تنها به ما امید بسته اند.

### کارونا<sup>۲۵</sup>

تابستان از راه می رسد

با صورتکی

بر چهره کهنسال آسمان

تنها باید لمسش کنی

بالهای برهنه آتش را

چشمها زغال تفته اند و

یخ نیز.

### سانت کلیمنت دوتوول<sup>۲۶</sup>

آرامش ژرف

پایان زمین

پایان آسمان

سیمی

برج ناقوس را نمایان می کند

در طلای فرسوده سنگها.

از این همه روشنایی برآمده

زودا که فنا شویم

در بیله تنگ عمری بسیار کوتاه!

• پانویشتها:

1. Okzitan; Occitan

2. Languedoc

3. Catalan

4. Provençal

5. Rhone

6. piemont

7. Nizza

8. Montpellier

9. Bordeaux

10. Wilhelm Auqitanien (1127)

21. Ives Roqueta

22. Felip Gardy

23. Die Tochter Von Carrou

24. Bazas (اسم جایی است)

25. Garona (اسم جایی است)

26. Sant Climent de Tauli (اسم جایی است)

11. Bertran

12. Born

13. Amo Daniel

14. Ferderik Mistral

15. Gabriela Mistral

16. Raoul schrott

17. Landeck

18. Tunia

19. Alem Surre-Garcia

20. Alem Viaut

■ منبع:

Literatur und Kritik;

Septamber, 1994, Nr. 287-288

S. 55 bis 79

شهر، سرخ

سرختر از خون

بازیهای دلت را به پایان می برد

بازتاب و پسزمینه نهران مرگ زود هنگامت را.

تا سرزمینهای دور دست را

بازشناسی، باید خارها را در نوردی و چپر را.

آواز خواندن از عشق، یعنی:

آواز مدام دندان سگان!

مرد و زن

چون برکه ای

و همزمان نیز

دریاچه و دریا.

□ □ □

### دختران ده کارو<sup>۲۳</sup>

کارو پر بود از دختران بلندبالا

چون اسب.

یک مایل رو به باد که می رفتی

بوی عشق می آمد.

جوانان آنجا پرسه می زدند

بیمناک خواهشی از دختران.

با موهای افشان در باد و

دامنهای وزان

وقتی پنج تایی با هم با دوچرخه می گذشتند

کوچه های دهکده فرق آنها بود.

بر پیاده رو

سگها خمیازه می کشیدند

با حرکاتی موهن.

□ □ □

### بازاس<sup>۲۴</sup>

در حوالی نیمروز

به کمین می نشینیم.

به کمین آنچه باز مانده

و آنچه به چشم می آید

### • فلیپ گاردی